

# در دفاع از خلیل ملکی

(به همراه متن مدافعات در دادگاه نظامی)

دکتر کمال قائمی



نشرهزارکرمان

تهران - ۱۳۹۹

سرشناسه	قائمی، کمال، ۱۳۰۹ - Ghaemi, Kamal
عنوان و نام پدیدآور	در دفاع از خلیل ملکی/ کمال قائمی؛ ویراستار عقاب علی احمدی.
علی احمدی	تهران: هزار کرمان، ۱۳۹۹.
مشخصات نشر	۶۸۸ ص.
مشخصات ظاهری	تاریخ معاصر - ۱
فروست	۹۷۸-۶۰۰-۵۷۰۰-۲۴-۴
شابک	فیبا
وضعیت فهرست‌نویسی	ملکی، خلیل، ۱۳۴۸-۱۲۸۰ -- نقد و تفسیر
موضوع	سوسیالیسم -- ایران
موضوع	Socialism -- Iran
موضوع	نفت -- ایران -- صنعت و تجارت -- ملی‌شدن
موضوع	Petroleum industry and trade -- Government ownership -- Iran
موضوع	ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۵۷-۱۳۲۰
موضوع	Iran --- History - Pahlavi, 1941-1978
موضوع	ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۲۰-۱۳۰۴ -- اسناد و مدارک
موضوع	Iran -- History -- Sources, 1925-1941
رده‌بندی کنگره	DSR ۱۴۸۶
رده‌بندی دیویی	۹۵۵/۰۸۲۴۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی	۵۹۰۵۰۱۲

نقل (جز به منظور معرفی و نقد کتاب)، اقتباس، بازنویسی، چکیده‌نویسی، خواندن در رادیو و تلویزیون، استفاده در سریال‌ها و نمایش‌نامه‌ها، انتشار در اینترنت و هر نوع استفاده دیگر، بی‌اجازه کتبی نویسنده و ناشر ممنوع است.

نشر هزار کرمان: تهران، خیابان کارگر جنوبی، پایین تر از میدان پاستور،  
خیابان دانشگاه جنگ، پلاک ۹ تلفن: ۶۶۹۲۳۹۴۶ و ۰۹۱۲۷۳۳۴۲۶۶  
Email: nashrhazarkerman@yahoo.com  
www.hazarekerman.ir



نشر هزار کرمان

## در دفاع از خلیل ملکی

نوشته: دکتر کمال قائمی  
ویرایش و نمایه‌سازی: عقاب علی احمدی  
حروفچینی: افسانه شاه‌کرمی؛ علی اصغر حکیم‌آبادی  
استخراج نمایه: خسرو هادیان  
طرح روی جلد: ابراهیم حقیقی  
چاپ اول: ۱۳۹۹  
شمارگان: ۵۰۰ نسخه  
ویرایش تصاویر: خسرو هادیان  
لبتوگرافی: کارا، چاپ: غزال، صحافی: علی  
ناشر: انتشارات هزار کرمان

ISBN: 978-600-5700-24-4

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۰۰-۲۴-۴

## فهرست

- ۷..... آشنایی من با خلیل ملکی.....
- ۸..... در راه خانه ملکی.....
- ۱۰..... ورود خلیل ملکی به سیاست.....
- ۱۱..... در تشکیل حزب.....
- ۱۲..... خطر توقف ناگهانی انتشار روزنامه شاهد.....
- ۱۳..... اداره کردن برنامه سیاسی رادیو.....
- ۱۴..... پس از کودتا.....
- ۱۶..... شق دوم ایراد در نحوه عمل ما.....
- ۱۸..... دو پیشنهاد، سوغات سفر آمریکا.....
- ۱۹..... مرگ ملکی.....
- ۲۱..... مقدمه.....
- ۳۳..... یادداشت ویراستار.....

### بخش نخست: به پیشواز توفان

- ۳۷..... گفتار اول: خلیل ملکی پیش از کودتای ۲۸ مرداد.....
- ۴۱..... گفتار دوم: چشم‌انداز جامعه و دولت ایران به هنگام هجوم متفقین.....
- گفتار سوم: نمونه‌های برجسته «دولت طبقه حاکم»، در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰.....
- ۴۵.....
- ۴۹..... گفتار چهارم: بر سر کار آمدن دولت قوام، شتاب شاه و بولارد.....
- ۵۴..... شکل گرفتن سیاست آمریکا در ایران.....
- ۵۷..... تذکاریه آمریکا به انگلستان: مبنای سیاست آمریکا در ایران.....
- ۵۷..... برنامه سیاسی آمریکا.....
- ۵۸..... کمبود خواروبار و فشار بر دولت.....

- دستگیری‌ها ..... ۵۹
- پاسخ‌های وزارت امور خارجه انگلستان ..... ۵۹
- سیاست غرب ..... ۵۹
- علت اشغال نظامی طهران ..... ۵۹
- تأخیر در تحویل خواروبار ..... ۶۰
- گفتار پنجم: از فروغی تا ساعد، از شهریور ۱۳۲۰ تا مسأله نفت شمال ..... ۶۱
- گفتار ششم: در راه ملی‌شدن صنعت نفت ..... ۶۹
- گفتار هفتم: تأسیس حزب زحمتکشان ملت ایران: نقطه عطف ..... ۷۵
- انشعاب از حزب توده یک خواسته تاریخی بود ..... ۷۸
- گفتار هشتم: طرح توطئه علیه ملکی و حزب زحمتکشان نیروی سوم ..... ۸۱
- توطئه اول: خرابکاری حزب توده در حزب زحمتکشان ..... ۸۳
- توطئه دوم: کوشش برای ضعیف کردن حزب زحمتکشان ..... ۸۸
- توطئه سوم: دروغ‌پردازی و فتنه‌گری در حزب نیروی سوم ..... ۹۳
- گفتار نهم: کارکرد رجال جبهه ملی و رهبری نیروی سوم (خلیل ملکی) ..... ۹۵

#### بخش دوم: خلیل ملکی پس از کودتای ۲۸ مرداد

- گفتار دهم: فعالیت‌های خلیل ملکی پس از کودتای ۲۸ مرداد ..... ۱۴۱
- رابطان دکتر مصدق و خلیل ملکی ..... ۱۴۲
- سیاست آمریکا در ایران و کشورهای شرق ..... ۱۴۴
- تجربه سیاست آمریکا ..... ۱۴۵
- دوره دولت‌های پس از کودتا ..... ۱۴۸
- کوشش جدید سیاست خارجی ..... ۱۵۳
- شاه خبردار می‌شود ..... ۱۵۵
- جبهه ملی دو تکه می‌شود ..... ۱۵۶
- از شایعه‌ها و خوش‌باوری‌ها یا بی‌خیالی‌ها ..... ۱۵۷
- آخرین برخورد شاه و اقبال ..... ۱۵۹
- جبهه ملی سه تکه می‌شود ..... ۱۶۱
- ناگفته‌های ائتلاف در دولت جعفر شریف‌امامی ..... ۱۶۲
- دولت شریف‌امامی دولت محلل نبود؛ کوشش خلیل ملکی برای اتحاد و ائتلاف ..... ۱۶۳



- ۱۶۶ ..... اخبار انتخابات آمریکا و پیشی گرفتن سناتور کندی
- ۱۶۹ ..... اعلامیه عجیب
- ۱۷۱ ..... اعلامیه عجیب تر
- ۱۷۴ ..... استمرار دولت شریفامامی، یک قدم به سوی زنده شدن نهضت ملی
- ۱۷۷ ..... بمب شاهی و دستگیری و حبس ملکی
- ۱۷۸ ..... بمب دوم شاهی، برکناری تحقیرآمیز شریفامامی
- ۱۸۰ ..... زندانی شدن خلیل ملکی و محاصره نیروی سوم
- ۱۸۹ ..... گفتار یازدهم: دوره دولت‌های اسدالله علم و علی امینی
- ۱۹۱ ..... آغازی دیگر
- ۱۹۴ ..... رنج و کوشش‌های دیگر ملکی
- ۲۲۲ ..... پایان جبهه ملی دوم؛ مقدمه جبهه ملی سوم
- ۲۲۷ ..... نامه‌ای که منته شد؛ طرحی عجیب
- ۲۳۱ ..... تشکیل جبهه ملی سوم؛ مقدمه حبس و محاکمه خلیل ملکی
- ۲۵۲ ..... شاه احساس خطر می‌کند
- ۲۶۷ ..... جبهه ملی سوم

### بخش سوم: محاکمه و دفاعیات خلیل ملکی

- ۲۷۹ ..... گفتار دوازدهم: گزارشی از کوشش برای انتشار دفاعیات
- ۲۷۹ ..... متن اصلی دفاعیات چگونه گم شد؟
- ۲۸۳ ..... سرگذشت نشر دفاعیات
- ۲۸۴ ..... افتادن اصل مجموعه دفاعیات به دست ساواک
- ۲۸۸ ..... گزارش‌هایی از دستکاری
- ۲۹۱ ..... جستجو برای یافتن متن اصلی
- ۲۹۳ ..... مدافعات خلیل ملکی بر اساس متن منتشر شده در جراید

### بخش چهارم: سه گفتار در باب ابعاد نظری انشعاب‌های سیاسی

- ۴۷۱ ..... گفتار سیزدهم: انشعاب، حرکتی جهشی و مترقی
- ۴۷۱ ..... نخستین انشعاب، نخستین جهش
- ۴۷۳ ..... نخستین انتخابات حزبی، ادامه یافتن انشعاب‌ها

۴۷۴	..... رشد تاریخ دموکراسی مدیون انشعاب‌ها است.
۴۷۴	..... گزارشی از روند تاریخ دموکراسی انگلستان.
۴۷۵	..... دومین انشعاب تاریخی.
۴۷۵	..... زنجیره انشعاب‌ها.
۴۷۷	..... انشعاب‌های مارکس و انگلس.
۴۷۹	..... گفتار چهاردهم: انشعاب‌ها و ائتلاف‌ها.
۴۸۰	..... انشعاب در مجلس لردها.
۴۸۳	..... پیرامون دشواری تحلیل تاریخ سیاسی - اجتماعی.
۴۸۶	..... تجربه در شرق.
۴۸۹	..... گفتار پانزدهم: شبیخون لنین به روند تاریخی سوسیالیسم.
۴۸۹	..... تاریخ‌سازی واژگونه.

#### بخش پنجم: پیوست‌ها

۵۰۷	..... [پیوست ۱]: بخشی از مدافعات چاپ‌نشده خلیل ملکی در روزنامه‌ها
	..... [پیوست ۲]: نامه خلیل ملکی به هیأت رهبری جامعه سوسیالیست‌های ایرانی در اروپا، ۱۳۴۴
۵۳۷	..... [پیوست ۳]: بازتاب محاکمه خلیل ملکی در مطبوعات اروپایی
۵۴۹	..... گزارش یک واقعه
۵۴۹	..... [پیوست ۴]: اسناد ساواک درباره جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران
۵۹۵	..... [پیوست ۵]: یادداشت جلال آل‌احمد پس از ختم دادگاه
۵۹۹	..... [پیوست ۶]: گفتگوی امیر پیشداد با احسان نراقی درباره خلیل ملکی
۶۰۱	..... [پیوست ۷]: نامه‌های زندان: دو نامه خلیل ملکی
۶۱۷	..... [پیوست ۸]: نامه سرگشاده خلیل ملکی به اولیاء امور
۶۲۵	..... عکس‌ها
۶۴۳	..... نمایه

## آشنایی من با خلیل ملکی

در اوایل بهار سال ۱۳۲۸ من به حلقه خانه ملکی راه پیدا کردم. آشنایی من با خلیل ملکی و همراهان او بسیار اتفاقی بود؛ یا بهتر بگویم، من در سر راه انتخاب قرار گرفتم. در آن سال من به دانشکده پزشکی وارد شده و در کوی دانشگاه (امیرآباد) ساکن بودم. حزب توده زیر عنوان «سازمان دانشجویی» سروصدای زیادی به راه انداخته بود و به تقریب، اوقات زیادی از زمان درس و مطالعه دانشجویان دیگر را می‌گرفت. در کوی دانشگاه این وضع بدتر بود. زیرا استراحت و حتی خواب دانشجویان را مختل می‌کرد. در هر دانشکده و در کوی دانشگاه، چند تن رهبر و آژیتاتور آزموده برنامه‌ریزی‌های این حزب را پی می‌گرفتند. در کوی دانشگاه ابوالحسن ضیاء ظریفی و در دانشکده پزشکی، رسولی‌نامی جزو این سردسته‌ها بودند.<sup>۱</sup>

تعدادی از دانشجویان دنباله‌روی آنها می‌شدند. اکثریت ناراضی محیط آرام می‌خواستند اما اعتراض مشهودی نکرده اغلب ساکت می‌ماندند. کسانی هم مانند من که به هر دلیلی با ایدئولوژی حزب توده مخالف بودند، در محوطه دانشگاه و به

---

۱. ابوالحسن ضیاء ظریفی دانشجوی داروسازی بود. او بعدها با برادرزاده احمد زیرک‌زاده، از سران جبهه ملی ازدواج کرد. کتابی هم به نام سازمان دانشجویان دانشگاه تهران (نگاهی دیگر به پیشینه مبارزات دانشجویی در ایران ۳۲-۱۳۲۰ش)، نشر شیرازه، ۱۳۷۸، نوشت که در واقع صورت توده‌ای آن مبارزات است. ابوالحسن و برادرش حسن جزو گروهی توده‌ای بودند که به کنگره جبهه ملی دوم راه پیدا کرده بود.

خصوص کوی دانشگاه در عذاب بودند و مخالفت و اعتراض می‌کردند. لیکن برخوردها که گاهی تند می‌شد اغلب فردی و کمتر میان چند نفر بود. بالاخره جمعی از این افراد که من نیز جزو فعالان آن بودم، به فکر تشکیل «سازمان صنفی دانشجویان» افتادیم. ابتدا این سازمان در کوی دانشگاه و به تدریج در دانشگاه‌های دیگر تشکیل گردید. چون عنوان «صنفی» در واقع در مقابل «رفتار سیاسی» حزب توده انتخاب شده بود، افراد ساکت و منفعل نیز کم کم به این سازمان‌های صنفی پیوستند یا در اجتماعات آن بیشتر شرکت می‌کردند.

### در راه خانهٔ ملکی

یک روز در اجتماع فعالان سازمان‌های صنفی، روبروی دانشکدهٔ حقوق اتفاق دیدار با دو تن دست داد که بحث و بیان جالبی داشتند که از نوع سخن‌پردازی توده‌ای‌ها بود. آن دو بحث و جدل و نظریه‌پردازی‌ای ارائه می‌کردند که برای من جالب بود. در این زمان، در خارج از دانشگاه دکتر مظفر بقایی و هواداران او علیه دیکتاتوری و برای حفظ آزادی انتخابات در قالب دو سازمان جوانان فعالیت می‌کردند. این فعالیت‌ها به دنبال سوءقصد به شاه در بهمن سال پیش از آن، به راه افتاده بود و بسیار هیجان‌انگیز و هشداردهنده بود. لذا گروهی از جوانان دانشجو و غیردانشجو به آن پیوسته بودند و من یکی از آنها بودم. در برخی از آن گردهمایی‌ها آن دو دانشجو را می‌دیدم، ولی پیگیر نام و نشان آنها نبودم.

اما سرانجام در جلسات رهبری سازمان صنفی دانشجویی با نام آنها آشنا شدم. آن دو نادر نادرپور و هوشنگ ساعدلو بودند. گاه فرد سومی نیز همراه آنها دیده می‌شد که شمس آل احمد بود. در برخی اجتماعات سازمان‌های دکتر بقایی نام آل احمد دیگری به گوش می‌خورد. شاید هم او را دیده بودم، ولی نمی‌دانستم که او جلال آل احمد است. در آن دورهٔ آشنایی‌های مقدماتی دریافتم که نادر نادرپور و هوشنگ ساعدلو و شمس آل احمد از گروه منشعبان از حزب توده بودند. کم کم من و چند تن دیگر از فعالان دانشجویی با این سه نفر آشنایی بیشتری پیدا کردیم؛ جاذبه‌ای از آن سو و کششی از این سو بود. عصر یک روز به همراه نادرپور و یا ساعدلو به خانهٔ خلیل ملکی در چهارراه پهلوی، بن بست

فردوسی رفتیم. خانه دوطبقه کوچکی بود که طبقه بالای آن در اجاره خانواده ملکی بود. این طبقه دو اتاق خواب و یک سالن متوسط داشت. در این خانه من با خانم صبیحه ملکی و فرزندان کوچک تا نوجوان او آشنا شدم. کمی بعد چهار پنج تن از دوستان که با آنها در سازمان‌ها می‌بودم، وارد شدند. تا غروب آن روز، دو سه نفر دیگر بر تعداد حاضران افزوده شد. خلیل ملکی قامتی نیم بلند و نیم فربه داشت. سر او به شکل مشخصی در دوسوم بالا طاس بود. چشمانی نافذ و چهره‌ای روشن و خندان داشت. او با خوشرویی پذیرای همه بود و به فارسی، با لهجه نسبتاً غلیظ آذری سخن می‌گفت. گرچه بحث او از ابتدا پیرامون محور تاریخ و فلسفه تاریخ دور می‌زد، اما جلسات به صورت منظم برگزار نمی‌شد. با آن که او از سیاست و یا حزب توده صحبت نمی‌کرد، اما به شنیدن مسائل و اخبار روز از طرف حاضران علاقه نشان می‌داد، گاهی طنز و به خصوص طنزهای مجله توفیق را بازگو می‌کرد و به طنزهای دیگران هم گوش می‌داد.

کم‌کم تعداد شرکت‌کنندگان در این جلسه بیشتر شد و لاجرم قرار شد، این جلسه دو روز در هفته برگزار شود: روزهای شنبه برای دانشجویان علوم تجربی و چهارشنبه‌ها برای دانشجویان علوم اجتماعی. اما این قرار اغلب اجرا نمی‌شد. برخی از دانشجویان در روزهای دیگر هم می‌آمدند و یا دانشجویان دیگر را همراه می‌آوردند. مشکل بزرگ خانه کوچک خلیل ملکی بود. لاجرم در روزهای وسط هفته هم جلسه تشکیل می‌گردید. خواه ناخواه، افرادی آماده می‌شدند که مانند طرح عمل توده‌ای‌ها، رهبری گروه دانشجویان سازمان‌های صنفی را به عهده گرفته، با گروه‌های توده‌ای مقابله کنند. حتی در زمان‌هایی که حزب توده بهانه زدو خورد را فراهم می‌کرد، گروه‌های صنفی جسورانه به آن پاسخ می‌دادند. در مباحثات نیز با طرح و نظر تازه با افراد و یا گروه‌های توده‌ای برخورد می‌کردند. حزب توده به تدریج در اواخر سال ۱۳۲۸ از منبع این تغییر فاحش در برخوردها و مبارزه سازمان‌های صنفی آگاه گردید. لیکن از ناحیه ملکی غیر از این جلسات، فعالیت سیاسی یا نوشتاری، دیده نمی‌شد که حزب توده به معارضة آشکار برخیزد.

جلال آل‌احمد در سازمان‌های وابسته به مظفر بقایی فعالیت بیشتری می‌داشت. گهگاه به برخی از جلسات خانه ملکی می‌آمد. او با ما رفتاری دوستانه و رفیقانه داشت و فاصله سنی او با بیشتر دانشجویان حدود شش تا هفت سال بود.

## ورود خلیل ملکی به سیاست

در اوایل سال ۱۳۲۹ از دوستان شنیدم که جلال آل احمد می‌خواهد با یکی از دختران همکلاسی خود ازدواج کند. ازدواج او با خانم سیمین دانشور ابتدا سبب شکل‌گیری محفل کوچکی از منشعبان شد که یک بار در هفته در خانه بعضی از این افراد، کسانی چون رحیم عابدی، رضا ملکی، شفیق ملکی و خود جلال تشکیل می‌شد.<sup>۲</sup> چون اوضاع سیاسی مملکت تغییر یافت، و بحث مبارزات نفت و برپایی جبهه ملی پیش آمد، آنان ملکی را به ورود به سیاست و نویسندگی تشویق، بل تحریص می‌کردند.

در ضمن این مباحثه‌ها ملکی خبردار شد که سران جبهه ملی برنامه‌ای برای تغییر قرارداد ۱۳۱۲ (۱۹۳۳) ندارند. لذا در تیرماه ۱۳۲۹، و همزمان با ارائه طرح ملی کردن صنعت نفت، وارد فعالیت سیاسی - اجتماعی گردید. عامل مهم دیگر که ملکی را به فعالیت سیاسی ترغیب می‌کرد، ورود وسیع‌تر دانشجویان و غیردانشجویان از گروه‌های دکتر بقایی به محضر او بود. این ترکیب و تداخل سبب شد که بحث و نظر سیاسی - اجتماعی سازمان‌های بقایی تحت تأثیر فراآموختگان محفل ملکی قرار گیرد و به گونه نیم‌تشکیلاتی و نیم‌تعلیماتی درآید. در واقع، به سبب این تحول، شاکله حزب زحمتکشان ملت ایران از خانه ملکی پیدا شد. شرح گسترده حوادث این برهه را در مطالبی که در رثای هوشنگ ساعدلو، سیمین دانشور، ناصر وثوقی و دکتر محمدحسین امیرقلی<sup>۳</sup> همکلاسی‌ام نوشته‌ام، آورده‌ام که شاید برای خوانندگان علاقه‌مند مفید افتد.

۲. نگارنده پس از کودتای ۲۸ مرداد، به خاطر علاقه به ملکی وارد این محفل شدم که شرح آن را در مقاله «سیمین در محافل دوستانه و خصوصی» در یادبود سیمین دانشور در مجله نقد و بررسی کتاب تهران، شماره ؟، بهار ۱۳۹۱ آورده‌ام.

۳. نگاه کنید به مقاله‌های نگارنده: «یادی از شصت سال پویندگی»، در مجله نقد و بررسی کتاب تهران، شماره ۳۱، دی‌ماه ۱۳۸۹، ص ۶۴-۶۰؛ «به یاد دوست دیرین، دکتر ناصر وثوقی»، در مجله نقد و بررسی کتاب تهران، شماره ۳۲، بهار ۱۳۹۰، ص ۶۳-۶۰؛ «به یاد دکتر محمدحسین امیرقلی، از یاران خلیل ملکی»، در مجله سیواشان، شماره ۱۳، بهار ۱۳۹۰، ص ۱۱۷-۱۱۵.

## در تشکیل حزب

فعالان گروه جوانان اطراف خلیل ملکی، در عین حال با دکتر بقایی هم از نزدیک آشنا شده بودند. بقایی در آن روزها چهره درخشانی شده و در مبارزه علیه دیکتاتوری، و آزادی خواهی فعالیت چشمگیری می کرد. حسین مکی، ابوالحسن حائری زاده و بعدها، حسین فاطمی هم به او پیوستند. در ذهن فعالان، ابتدا مسئله جذب آنان در هیئت رهبری بود که ملکی کاملاً با آن موافق بود. علاقه مندی ها برای ترکیب یک قالب تشکیلاتی و در نتیجه تشکیل حزب، متمرکز گردید. از آن سو بقایی مشتاق بود، اما آقایان دیگر از همراهی استنکاف کردند.

روزنامه شاهد را علی زهری، صاحب امتیاز و مدیر آن اداره می کرد. از جمع پیرامون خلیل ملکی، عباس دیوشلی در اداره روزنامه همکاری می کرد و به این ترتیب، روزنامه شاهد ارگان حزب زحمتکشان ملت ایران شد.

همراهان ملکی، از منشعبان و گروه جوانان، به نویسندگی راغب شدند و در رشته های گوناگون سرگرم فعالیت شدند. من تفسیر سیاسی می نوشتم که بدون نام خود آن را منتشر می کردم. در یکی از این تفسیرها پیش بینی جالبی از جانشینی استالین کردم: من پیش بینی کرده بودم که احتمالاً، پس از استالین، مولوتوف بر سر کار می آید. از اتفاق، مالنکوف، جوان ترین و بی نام ترین عضو هیئت رهبری بر مسند قدرت نشست. توده های ما این را دستمایه حمله به من کردند. بین رفقای ما هم این مسئله به موضوع شوخی بدل شده بود. حتی خلیل ملکی به من گفت: «آقای قائمی! پیش بینی می گویند، نه پیشگویی!»

زمان گذشت و روشن شد که روال عادی ای که رهبری شوروی نشان می داد، مقلوب بوده، و با مرگ استالین آن گروه با حمله به بریا از شر او خلاص شدند. افرادی که سابقه کار اجرایی مستقیم نداشتند، در واقع روال کار در دستشان نبود، و نگران واکنش و رفتار یکدیگر بودند. لاجرم، همگی بر بی خطرترین عضو گروه که مالنکوف بود، توافق کردند. شش - هفت ماه طول کشید تا مدیریت سیاسی اتحاد جماهیر شوروی روال کار تازه ای در پیش بگیرد. آن وقت من طلبکار شده بودم.

### خطر توقف ناگهانی انتشار روزنامه شاهد

دکتر بقائی به تدریج از حرارت سیاسی خود می‌کاست و رفتار شخصی او به صورت رفتار محفلی درآمد که فعالان حزب آن را نمی‌پسندیدند. این محفل در آغاز از دوستان قدیمی بقایی و زهری تشکیل شده بود که کسانی مانند دکتر عیسی سپهبدی، استاد دانشگاه و همکلاسی سابق آنان در آن عضویت داشتند. علی زهری به الکل معتاد بود و یا معتاد شد. کم‌کم با حضور کسانی مانند حسین خطیبی (عامل قتل افشارطوس)، شمس قنات‌آبادی و چند نفر از این دست، هدف محفل تغییر پیدا کرد. علاوه بر مشروب الکلی، تریاک هم نقل محفل آنها شد. عباس دیوشلی هم به آن جمع پیوست. بدین ترتیب در مدیریت روزنامه گسستگی‌ای پیش آمد که همراه با ناخشنودی از کل ماجرا بود. ناگهان در روز ششم شهریور ۱۳۳۰، خبری به نقل از روزنامه به سوی آینده، ارگان حزب توده با عنوان «کلاهبرداری لیدر حزب زحمتکشان» در روزنامه شاهد منتشر شد. روزنامه به سوی آینده این عنوان را از روزنامه داد گرفته و نوشته بود، «روزنامه کثیف و ارتجاعی شاهد، از چاپخانه موسوی به جای دیگر رفته است. اداره‌کنندگان این روزنامه ۲۵ هزار تومان پول صاحب چاپخانه را بالا کشیده‌اند».

انتشار این خبر برای همه تعجب‌آور بود، به خصوص که نویسنده ما «الکناس» (دیوشلی یا علی زهری) ضمن شرح دروغگویی‌های روزنامه‌های به سوی آینده، داد، و چند روزنامه مخالف دولت ملی، اصل خبر را به صراحت تکذیب نکرده بود.

عباس دیوشلی که روزنامه را اداره می‌کرد، به جلسه فوری سازمان دانشجویان دعوت شد. او در حضور آقای خلیل ملکی گفت، «روزنامه مقروض است. اگر می‌خواهید، خودتان انتشار آن را به عهده بگیرید». او دیگر سخنی نگفت. در میان سکوت همه، ملکی نگاهی به جمع کرد و با اشاره به من گفت: «آقای قائمی! به این کار رسیدگی کنید».

من همان‌روز کار را شروع کردم. آقای همایون، صاحب‌منصب بازنشسته وزارت دارایی، داوطلبانه حسابداری حزب را اداره می‌کرد. او مردی شریف و از علاقه‌مندان به جبهه ملی بود. او خود از محفل‌بازی‌های آنچنانی دکتر بقایی و علی زهری دل‌پری داشت. آقای همایون گفت، این محفل علاوه بر بدهی به چاپخانه، به دو مغازه



اغذیه‌فروشی و پیاله‌فروشی نیز بدهکار است. این دو مغازه و چاپخانه طلب‌های خود را خورده‌شده می‌دانند. اگر آنها بدانند شما وارد کار می‌شوید، خیلی خوشحال می‌شوند. ایشان همچنین گفت، آقای موسوی از اینکه مشتری مهمی برمی‌گردد، خوشحال خواهد شد؛ همچنین موجر حزب که ماهانه مرتب می‌گیرد.

پس از گفتگو با آقای موسوی، او ضمن اظهار خشنودی گفت، اگر مقاله‌ها را تا ساعت دوازده شب به من برسانید، روزنامه را برای فردا چاپ می‌کنم.

آقای علی زهری صاحب امتیاز روزنامه شاهد بود و درآمد روزنامه به حساب او واریز می‌شد. او پذیرفت بدهی‌ها را با قسط‌بندی اجاره محل حزب و مخارج چاپخانه، روزانه بدهیم و سهمی هم به او پرداخت شود.

پس از آنکه چند تن به عنوان سردبیر و هیئت تحریریه اداره روزنامه را به دست گرفتیم، تیراژ روزنامه هم بالاتر رفت و بدهی‌ها سریع‌تر پرداخت گردید. این رویه تازه تا زمان جدایی مظفر بقایی از حزب دوام پیدا کرد.

### اداره کردن برنامه سیاسی رادیو

دو - سه ماه مانده به وقوع کودتا، یک روز صبح آقای ملکی توسط آقای بهمنش، مدیر کوی دانشگاه از من تقاضا کرد که پیش از رفتن به دانشگاه یا زمان ناهار به خانه او بروم. در این ملاقات ملکی گفت، امروز صبح آقای دکتر مصدق در تماس تلفنی با ایشان، خواسته است که افرادی از نیروی سوم اداره برنامه سیاسی رادیو را به عهده بگیرند و برای این کار یازده هزار تومان هم اعتبار اختصاص داده‌اند.

من در ابتدا، به دلیل شرایط آشفته روز، عذر آوردم. ناگهان ملکی به گریه افتاد و گفت: «آقای قائمی! ما اکنون در یک نقطه عطف تاریخی قرار داریم. در چنین نقطه‌های تاریخی که نباید کوتاهی کرد.» و در کارت خود، مرا به آقای بشیر فرهمند، رئیس اداره رادیو معرفی کرد. ما یک برنامه آماده کردیم که قرار بود شب‌هنگام، پیش از پخش اخبار از رادیو پخش شود. این برنامه پخش نشد. روز بعد آقای ملکی گفت که آقای

بشیر فرهمند در گزارشی تلفنی گفته است که آقای نخست‌وزیر، به توصیه آقای دکتر حسین فاطمی از این نظر منصرف شده‌اند.<sup>۴</sup>

### پس از کودتا

پس از کودتا چون می‌دانستم که دستگیر خواهم شد، از کوی دانشگاه و از تهران خارج شدم، اما با شروع سال تحصیلی به تهران و به کلاس برگشتم. همان‌روز صبح در کلاس درس بیماری‌های چشم پروفیسور شمس دستگیر شدم. پس از یک روز بازجوئی در حکومت نظامی به زندان شهر، بند چهار منتقل شدم. چون شب بود مرا به اتاق کوچکی بردند که سه نفر در آن نشسته بود: یک مرد میان‌سال گیلانی که از پیش از انقلاب دوران حبس خود را می‌گذرانید، مردی معتاد و قاچاقچی، به اسم اکبر حسین عراقی و آقای مهندس ضیاء موحدی، استاد هنرسرای عالی و از رهبران حزب زحمتکشان ملت ایران نیروی سوم.

صبح روز بعد، ساعت ده صبح، به دستور رئیس بند که یکی از اعضای گروه اکبر حسین عراقی بود، برای هواخوری به راهروی بند آمدم. نمی‌دانم چرا با دیدن قیافه‌های آدم‌ها در آن راهروی تنگ و حرکت سلاسه‌سلانه آنها به یاد تعبیر سر هارتفورد جونز افتادم که پس از فجایع تصرف کرمان و چشم‌درآوردن‌های سیاه آقامحمدخان به کرمان بازگشته بود و کرمان را شهری توصیف کرده بود که در آن، مردان کور مانند اشباح آرام و با احتیاط، در کوچه و خیابان‌های آن می‌گردند. من هم در این راهرو اشباحی می‌دیدم که گروهی از آنها با قیافه‌های برافروخته خشم‌آلود و جمعی دیگر با چهره‌هایی چروکیده و تیره و حیران، بی‌صدا و بی‌نگاه به جایی، قدم می‌زدند: دسته روشنفکران از دانشجو و کارمند و استاد دانشگاه و معلم و مدیر و نویسنده، و دسته معتادان و جیب‌بران و چاقوکشان که در ناآرامی‌های پیش از کودتا به زندان افتاده بودند.

۴. ساعدلو، هوشنگ؛ قائمی، کمال. مقاله «آفت طاووس آمد پر او، توطئه علیه قدرت حزب»

در فصلنامه سیوشان، شماره ۱۳، بهار ۱۳۹۰.

من این ترکیب را از نظر اجتماعی، بیمارگونه و نموداری از آینده تاریخ جامعه می‌دیدم؛ آنها را که باید راهنمای جامعه باشند یا بشوند، با سوختگان ناحق جامعه در یک بند و در بند می‌دیدم. در واقع، در آنجا تاریکی آینده را می‌دیدم. تشر گروهیان جوانی که می‌گفت، شما آقایان روشنفکران چه کردید و طلبکار چه هستید، بر تشویش بی‌امان خیال من می‌افزود. او رهبران را نام می‌برد؛ دکتر مصدق چه کرد، آیت‌الله کاشانی، بقایی، مکی چه کردند؟ بعد به بی‌نام‌ها اشاره کرد: این چه خواهد کرد؛ و این و آن، که قطعاً در ذهنش به معنی شاه و سپهبد زاهدی و سردسته‌های دیگر کودتا بودند. برای من درک عصبانیت این گروهیان، فردی از توده مردم آسان بود؛ او آرزوها و امیدهای خود را به جنبشی که مردم برپا کرده بودند، به دست رهبران پیشین، بربادرفته می‌دید و از گروه سران آینده ناامید، بل نگران بود.

من نمی‌توانستم به او بگویم، و او هم لابد باور نمی‌کرد که ما چند نفر نیروی سومی که در راهروی بند چهار بودیم، به زجری مضاعف دچار شده بودیم. نیروی سومی‌ها کاری کرده بودند، کاری تاریخی کرده بودند. در فراغت بیشتر، در زمانی که چهار نفری در سلول ساکت نشسته بودیم، با خود فکر می‌کردم و این فکر روزها از ذهن و مغز من دور نمی‌شد: اگر برای مثال من فرصت می‌داشتم و از کوشش‌های حزب خود برای آن گروهیان می‌گفتم که، ما به مصدق، آیت‌الله کاشانی، بقایی و مکی گفتیم و نوشتیم که چه بکنند. او هم حرف مرا بپذیرد، شاید شلاق‌های من را سبک‌تر می‌زد. ولی او که برداشت خود را از منبع «عقل عام» مردم گرفته بود، که عملکرد و نتیجه را معیار سنجش و تشخیص قرار می‌دهد، باز در حیرت می‌ماند که ما نیروی سومی‌ها چرا به آنجا کشیده شده‌ایم؟! شاید او نمی‌دانست که از اعضای نیروی سوم، در مقایسه با حزب توده، پای تعداد بیشتری به آنجا کشیده شده بود و نمی‌دانست که در مقایسه با رجال تصمیم‌گیرنده در دولت و از سران حزب توده، به خلیل ملکی زجر تبعید و زندانی طولانی‌تری تحمیل گردید.

سرانجام من یک دلیل شکست حزب نوپا - ولی بزرگ - خود را پیدا کردم: دلیل مهم آن بود که ما، در سیاست ایران «اوسا» نبودیم. مورخان و سیاستمداران در آن زمان و پس از آن، خلیل ملکی و رهبران حزب نیروی سوم را صاف و ساده و صریح اللهجه خواندند؛ سر ریدر بولارد، سفیر انگلستان در ایران سیاست ایران را از ابتدا «سیاست

توطئه» و لوی هندرسن، سفیر آمریکا، به تجربه، در انتها سیاست ایران را «سیاست بغرنج و پیچیده و تار عنکبوتی» نامیده بودند.

بولارد که آگاه‌تر بود و گاه بی‌پروا تر شکایت می‌کرد، می‌گفت: «ایرانی‌ها [رجال] تمام وقت خود را صرف شایعه‌پراکنی، جنجال‌آفرینی و تهمت‌زدن‌های ناروا به دوستانشان می‌کنند، و مجامله‌های رجال را نتیجهٔ «اذهانی سخت منحرف» می‌خوانند. او از کمبود «شهامت اخلاقی» و دورویی‌ها سخن می‌گوید و نمایندگان مجلس را در این صفت «از همهٔ ایرانی‌ها نفرت‌انگیزتر» می‌داند و در پایان می‌نویسد: «چه مملکتی؟!»<sup>۵</sup>

آری، ما سیاست و سیاستمداری را علم می‌شناختیم. در علم این شعبده‌بازی‌ها جایی ندارد. لاجرم، ما سیاست‌ورزان صاف و سادهٔ صریح‌گو، مجاله‌شده بودیم؛ مجاله بین دوستان که دانا و آگاه نبودند، و دستگاه‌داران که در سیاست توطئه، استاد و آگاه بود. هر دو ما را نمی‌خواستند: یکی نمی‌دانست چرا؛ و آن دیگر می‌دانست، چرا. از حمایت آن یک برخوردار نبودیم و این یک، بی‌مهابا، در آخرین لحظه‌ها ما را می‌کوبید. ما چه باید می‌کردیم؟

### شَقِّ دَوْمِ اِیرَادِ دَر نَحْوَهُ عَمَلِ مَا

دو سال پس از کودتا من برای تحصیل و گرفتن تخصص پزشکی به آمریکا رفتم. هنگامی که به نیویورک رسیدم، دیدم غوغای سیاسی دوگانه‌ای در جریان است: از یک طرف جوزف مک‌کارتی در مجلس سنا کارگاه ضدکمونیستی برپا کرده بود؛ از طرف دیگر، اندیشه‌ورزان بزرگی که از کمونیسم استالینی روی‌گردان بودند، اسرار هویدا می‌کردند. بحث و فحص‌های طولانی و ژرفی که طی پنج‌سال در آنجا می‌شنیدم و می‌خواندم، نشان می‌داد که ولادیمیر لنین در واقع با کودتای ۱۹۱۷ که آن را به‌نام انقلاب جا زده بود، جریان آن مباحث را از غرب به شرق و به کشورهای عقب‌مانده سد کرده بود. او با دست‌بردن در آثار و گفته‌های مارکس و انگلس، حتی هگل و

۵. نگاه کنید به: نامه‌های خصوصی و گزارش‌های محرمانهٔ سر ریدر بولارد، سفیر انگلستان در ایران، ترجمه: غلامحسین میرزا صالح. تهران، طرح‌نو، چاپ اول ۱۳۷۱، ص ۳۱۳ و ۳۲۲-۳۱۹ و ۵۷۹.

اختراع سوسیالیسم عوام‌پسند که آن را «سوسیالیسم علمی» می‌خواند، ذهن مردم علاقمند به آزادی و رفاه را مجذوب و مسحور می‌کرد. او با برخورداری از حمایت مالی خزانه ملت روسیه، آثار تقلبی و منکسری در میان هواداران سوسیالیسم پخش می‌کرد و راه نفوذ و خوانده‌شدن آثار پیشگامان سوسیال دموکراسی، در آخر قرن هفدهم و قرن هجدهم و پس از آن را سد کرده بود. کمیتن از ساخته‌های لنین بود و آثار مؤسسه‌های کلیشه‌افکار او و بعد از او، ژوزف استالین به نفقه کرملین در شرق - از جمله کشور ما - پخش می‌شد. دکتر ارانی و خلیل ملکی هم از همین چشمه و از همین نقطه معلومات اولیه خود را به دست آورده بودند. زیاده‌روی‌های استالین، و دنباله‌روی سران حزب توده ایران از او، سبب شد که خلیل ملکی به مایه فساد پی ببرد. اگر ارانی هم زنده می‌ماند، بی‌تردید همین راه را برمی‌گزید.

منابع بالا حربۀ بزرگ و شکننده ما در مقابله با سران حزب توده و شعبده‌های لنینی - استالینی بود. بهره‌گیری سیاست حزب توده و کرملین از دروغ‌پردازی، فحش و تهمت، توطئه و تزویر بسیار گسترده بود. ما با این وجه از غوغا هم مقابله می‌کردیم. حزب توده نیز مقابله با نیروی سوم را از عرصه اندیشه به میدان سیاست کشانده و از پاسخ‌دادن به همان مقدار ایراد و انتقاد سیاست‌وزران عضو حزب نیروی سوم خودداری می‌کرد.

در شرق، روشنفکران هندی زودتر متوجه نیرنگ‌های لنین و استالین شده بودند. ناصر وثوقی یکی از رهبران حزب زحمتکشان نیروی سوم کتابی از رای<sup>۶</sup>، که یکی از منتقدان کمیتن و رهبران معروف کمونیسم در اروپا، آمریکای جنوبی و آسیا بود، به دست آورد به نام مسئله شوروی، واقعیت انکارناپذیر<sup>۷</sup> که تمام نابکاری‌های لنین و استالین را برملا می‌کرد. در اینجا هم حزب توده، همان روش توطئه و تزویر را با به دام انداختن محمدعلی خنجی، رهبر دیگر حزب و پادویی مسعود حجازی، در پیش

#### 6. Roy

۷. این کتاب با مقدمه‌ای از نگارنده آماده چاپ گردید. در آن مقدمه، به تفصیل از جریان توطئه و نمونه تاریخ تقلبی لنین و استالین سخن رفته بود. آقای کاوه بیات این مقدمه را برای چاپ جداگانه سپردند و کتاب با همان عنوان در مجموعه کتاب‌های انتشارات جهان کتاب، ۱۳۹۴ منتشر شد.

گرفت: توطئه‌گران ملکی را غافلگیر کردند و جلو طبع و نشر کتاب را گرفتند؛ چرا که انتشار این کتاب ضربه مهلکی به حزب توده و تبلیغات استالینی می‌زد.<sup>۸</sup>

### دو پیشنهاد، سوغات سفر آمریکا

در آخر تابستان ۱۳۴۱ من به تهران بازگشتم. روز بعد از ورود، من با تلفن خبر ورود خود را به ملکی دادم. ایشان اظهار خرسندی کردند. چند روز دیگر ایشان تلفن کردند و گفتند، چون به دیدار دکتر علی امینی می‌روند، من هم همراه ایشان شوم. جلال آل‌احمد، رضا شایان، علیجان شانس (یکی از اعضای حوزه کارگران)، و اسلام کاظمی هم بودند. جلسه حدود یک‌ساعت طول کشید و امینی و ملکی در زمینه مسایل سیاسی گفتگو کردند. پس از جلسه، از منزل امینی به خانه ملکی بازگشتم.

من با توجه به سخنان آن دو، موقع را غنیمت شمرده و شرحی از سیاست گذشته حزب و بحث و فضای اندیشگی چپ در آمریکا و اروپا را پیش کشیدم. در آخر پیشنهاد کردم که آقای ملکی به اروپا و اتریش برگردند و چون حزب ما رابطه خوبی با احزاب سوسیالیست اروپا دارد، ملکی که در خارج از ایران، از مخمصه سیاسی و زدوخوردهای وطنی به دور خواهد بود، بهتر می‌تواند پیام سوسیال دموکراسی را نه تنها به ایران که به کشورهای عقب‌مانده همسایه ایران هم برساند. در ایران هم چند «اندیشکده»<sup>۹</sup> تشکیل دهیم که بتواند رسالت فرهنگی ما را گسترش دهد و اثر این حوزه‌های علمی را توضیح دادم.<sup>۱۱</sup>

۸. بخشی از شرح توطئه حزب توده و همکاری محمدعلی خنجی و مسعود حجازی با حزب توده در مقاله «آفت طاووس آمد پر او» آورده شده است.

#### 9. Friction

#### 10. Think Tank

۱۱. برای شرح بیشتر نگاه کنید به مقاله «غرب‌زدگی مورد قبول ملکی نبود.» (گفتگو با دکتر

کمال قائمی)، در کتاب ماه فرهنگی تاریخی یادآور، شماره سوم، شهریور - مهر - آبان

ملکی از این نظر استقبال کرد و خود به تنظیم رساله‌ای به نام تاریخ سوسیالیسم دست زد که در همان سال چاپ شد. ملکی پیش از به زندان افتادن و در زندان و در روزهای پس از آن، از ضرورت انجام «کار فرهنگی» سخن گفت. ولی زمان و حال ملکی دگر شد.

## مرگ ملکی

روزی که ملکی درگذشت، دربار و ساواک از دفن جسد او در جایی که او خواسته بود و در قبرستان عمومی جلوگیری کردند و فقط زیرزمین دخمه‌مانند مسجد فیروزآبادی در شهر ری را برای خاکسپاری او مجاز دانستند. این دستور که آخرین نیش کین شاه و ساواک بر پیکر ملکی بود، ناچار پذیرفته شد.

چندسال پیش دوست فقیدم، هوشنگ ساعدلو گفت: «حال که ما از این انتقامجویی حقیر شاه ناراحت هستیم، آیا بهتر نیست، با موافقت دوستانمان در تبریز، باقیمانده پیکر ملکی را به آن شهر منتقل کنیم و در آرامگاهی درخور او به خاک بسپاریم؟» من با این پیشنهاد موافقت کردم و ماجرا را تلفنی به آقای زرینه‌باف، وکیل دادگستری در تهران اطلاع دادم. او و برادرش، دکتر علی زرینه‌باف از پیشروان حزب نیروی سوم در آذربایجان بودند. آقای زرینه‌باف گفت، اگرچه خود با این انتقال موافق نیست، ولی با دوستان خود در تبریز و با خانواده ملکی در این باره مذاکره می‌کند. چند روز بعد او اطلاع داد که دوستان در تبریز از این فکر خیلی استقبال کرده‌اند و به سهم خود برای انجام کار آماده‌اند. اما آقای هوشنگ طالع، از بستگان سببی ملکی به او اطلاع داده است که خانواده ملکی با این کار موافق نیستند.

این امر باعث نارضایتی و تعجب ما گردید. زیرا خلیل ملکی تنها فرزند خانواده خود نبود؛ او به خانواده ایران و به زادگاه سرفراز خود تعلق داشت.

من هنوز هم بر این نظر هستم، اما باید صبر کرد تا احساسات خلف امروز ملکی به احساسات فرزندان وطن تبدیل شده و پیکر ملکی در جایگاهی شایسته مقام تاریخی و ملی‌اش آرام گیرد.





## مقدمه

از روزهای پس از پایان محاکمه خلیل ملکی در دادگاه نظامی در سال ۱۳۴۴ تا به امروز، تنظیم و تدوین متن اصلی دفاعیات خلیل ملکی در این دادگاه از آرزوهای دوستان و همراهان او بوده است. ملکی در اوضاع خفقان‌آور آن زمان و در روزهای حصر و سانسور و دوران زندان، امکان و فرصت آن را نیافت تا پاسخ کامل دادخواست مبهم و نابجای سرهنگ جلالی، دادستان نظامی را بدهد. او به‌ویژه نتوانست حاشیه‌های علل سیاسی - اجتماعی محاکمه و زندانی شدن خود و چندنزدن از رهبران جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی (حزب زحمتکشان ملت ایران نیروی سوم) را آشکار کند.

کوشش‌های همراهان او پیش از انقلاب جمهوری اسلامی بی‌حاصل افتاد. پس از انقلاب مدتی دوندگی شد تا شاید از منابع بایگانی ساواک و دادگاه‌های نظامی زمان شاه سابقه‌ای پیدا شود. از منابع ساواک آثاری به دست نیامد. به بایگانی دادگاه‌های نظامی سابق نیز دسترسی پیدا نشد.

ضمن بررسی کتاب‌هایی که از اسناد ساواک منتشر شده بود، روشن شد که اصل دفاعیات با تزویر ساواک و همکاری افراد نفوذی، از دست جلال آل‌احمد و داریوش آشوری رفته، و از چاپ و انتشار آن در خارج از کشور جلوگیری شده بود. آنچه به‌عنوان «دفاعیات خلیل ملکی» به دست ما رسیده است، همان است که از طرف ساواک در روزنامه‌های کیهان و اطلاعات منتشر شد. متن اصلی دفاعیات، به

شرحی که خواهید خواند، با ترفندهایی به دست ساواک افتاد و کوشش چندین ساله برای به دست آوردن آن از بایگانی‌های ساواک بی‌نتیجه ماند.

پس از پایان دادگاه، جلال آل‌احمد و دیگر دوستان خلیل ملکی، به یاری حافظه، در زیر برخی صفحه‌ها اصلاحاتی انجام داده‌اند و مطالبی افزوده‌اند که کافی نمی‌نماید. به دلیل بی‌دقتی به هنگام گرفتن کپی، بخشی از حاشیه‌نویسی‌های جلال ناخوانا مانده است. اعتراض‌های ملکی به دادستان دادگاه درباره متن منتشرشده در روزنامه‌ها و تکذیب آشکار مقدمه‌ای که کارگزاران ساواک بر آن نوشته بودند، هم به گوش کسی نرسید.

در این کتاب، پس از متن دفاعیات، چند پیوست آمده است. برخی از پیوست‌ها را ملکی در زندان و پس از آزادی نوشته است که در کنار پیوست‌های دیگر، از تزویر و تقلب ساواک پرده برداشته و کج‌فهمی‌ها را روشن ساخته است.

نکته پرسش‌انگیز آن بود که دادستان دادگاه نظامی دادخواست خود را بر پایه اتهام‌ها و بازجویی‌ها از خلیل ملکی و سه نفر از رهبران جامعه سوسیالیست‌ها و دیگر اعضای آن قرار نداده بود؛ اتهام‌ها و بازجویی‌های طولانی و رودرروکردن افراد دستگیرشده با افراد بیرون از زندان، پیرامون محور همکاری خلیل ملکی و دیگران با دکتر محمد مصدق، رهبر ملی در تشکیل جبهه ملی سوم بود. در کنار این اتهام اصلی، از سه اتهام مالیخولیایی و مضحک دیگر که به ملکی و یاران او بسته شده بود، می‌توان یاد کرد: همکاری ملکی و جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی با شبکه‌ای که به شاه تیراندازی کرد؛ توطئه برای مبارزه زیرزمینی در ارتباط با قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲؛ و از همه «خطرناک‌تر»، توطئه با عوامل وزارت امور خارجه آمریکا برای بر سرکار آوردن دوباره دولت دکتر علی امینی با محوریت جبهه ملی سوم و جامعه سوسیالیست‌ها.

ساواک و شاه و دادستان نظامی پس از چندماه مطالعه و بررسی، در دادخواست رسمی از استناد به این اتهام‌ها خودداری کردند؛ چرا که به شدت بی‌پایه و اساس بود و از نظر سیاسی و اجتماعی رسوایی به بار می‌آورد. اینکه دستگاه حاکمه این سناریو را کنار گذاشت، شاید به دلیل دچارشدن به این توهم بود که با این کار، ملکی فرصت

می‌یافت که توطئه‌های هیأت حاکم و ساواک را رو کند و ناکارآمدی سران جبهه ملی دوم را روشن کنند و چگونگی هجوم دوگانه به جبهه ملی سوم را بشکافاند.

این دوره دوازده‌ساله مانند دوازده سال پیش از آن، شاهد فرصت‌هایی بود که بر پایه مفهوم «تحول تاریخ» می‌توانست نهضت ملی را در مسیر طبیعی خود به پیش براند. کوشش‌ها، نوشته‌ها و سخنرانی‌ها و رهنمودهای خلیل ملکی و رهبران جامعه سوسیالیست‌ها (حزب زحمتکشان نیروی سوم) مجموعه خدمات درخشانی بود که گروه نخبگان (الیت) رهبری اهمیت آن را دریافت. شاه هم آن را گناه کبیره خلیل ملکی و همفکران جامعه سوسیالیست‌ها دانست.

باری، پرونده خلیل ملکی و رهبران و اعضای جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی، در ظاهر در دادستانی ارتش، ولی در عمل در ساواک و در کمیته مرکزی حزب توده [ایران]، به رهبری رضا عطارپور (دکتر حسین‌زاده) با موارد اتهامی شگفت‌انگیزی آماده گردید که می‌شد آن را ادعای کین و غضب به شیوه کلیشه‌ای تدوین‌کنندگان آن، سیاست دیوانی دولتی و استراتژی حزب توده دانست. سرلوحه این پرونده، شرکت در جمعیت با مرام اشتراکی (۱۳۱۵)، انشعاب از حزب به مرام اشتراکی (۱۳۲۶) (که نشان می‌داد، انشعاب از حزب توده از نظر تدوین‌کنندگان پرونده کاری خطا بوده است!) و شرکت در نهضت ملی<sup>۱</sup> و حمایت از دولت ملی دکتر مصدق (۱۳۲۹) (گناهی که متهمان سی سال و شصت سال پیش از این دادرسی مرتکب شده بودند)، بود.

ملکی در دفاعیات خود، شمه‌ای از ماجرای انشعاب از حزب توده [ایران] و تشکیل «حزب زحمتکشان ملت ایران - نیروی سوم» را بیان کرده است. این حزب

۱. «نهضت ملی» اصطلاحی است که خلیل ملکی پس از انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی و فروپاشی «جبهه ملی» به کار گرفت. او در نامه‌ای چنین نوشت: «موقع انتخابات [دوره هفدهم مجلس شورای ملی] موجب شد که جبهه ملی بکلی تعطیل گردید، و پس از آن، من اصطلاح «نهضت ملی» را جانشین «جبهه ملی» - که دیگر نبود - کردم. در مجلس [هفدهم] نیز دیگر فراکسیون جبهه ملی نبود بلکه فراکسیون نهضت ملی بود.» به نقل از: ملکی، خلیل. نامه‌های خلیل ملکی. به کوشش: امیر پیشداد. تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۱، ص ۴۱۵.

به‌خصوص سبب کینه و غضب ناخوانده شاه و حزب توده بود. ملکی همچنین درباره تاریخچه تأسیس حزب توده و سیاست سلطه کرملین و برنامه شوروی برای تجزیه آذربایجان به اختصار سخن گفته است.

بنابراین لازم است شرح گسترده‌تر و روشنی از کارها و خدمات خلیل ملکی و همفکرانش داده شود تا توطئه علیه حزب نیروی سوم بهتر ریشه‌یابی و شناخته شود. همچنین لازم می‌آید، فشرده‌ای از راهکارهای عملی که ملکی در زمینه جنگ سرد، که تضاد سیاسی دو ابرقدرت آن را پدید آورده بود، پیشنهاد می‌کرد، به‌دست داده شود. هنگامی که در اندیشه تدوین کتابی درباره محاکمه خلیل ملکی افتادم، چند تن از دوستان و همراهان مرا در این راه تشویق و یاری کردند. در اینجا بهتر است چند نامه را که از چند و چون این همکاری در آنها می‌توان نشانی یافت، بیاورم:

### نامه اول :

دوست قدیمی و صمیمی و گرانمایه‌ام دکتر کمال قائمی، سلام  
چند روز پیش از این، اسناد و مطالبی را که ما در مجله سوسیالیسم (شماره ۶ و شماره ۷) درباره دستگیری و سپس محاکمه خلیل ملکی و یارانش در دادگاه نظامی، منتشر کرده بودیم، فتوکپی کردم و برایت فرستادم. امیدوارم مفید باشد و به دردت بخورد.  
و اما بعد:

به نظر من، انتشار متن «دفاعیات ملکی» (من این واژه دفاعیات را صد بار بیشتر از مدافعات می‌پسندم) بدون مقدمه صحیح نیست. پس نکاتی را که (به نظر من) در آن مقدمه باید بدان اشاره کرد، فهرست‌وار می‌نویسم :

۱- درباره شکل و محتوای دفاعیات ملکی، بدون در نظر گرفتن متن تاریخی آن (سال ۱۳۴۴)، نمی‌توان و نباید قضاوت کرد. باید به یاد داشت و به آن اشاره کرد که «پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ما دو مرحله تاریخی در ایران داریم: یکی از اواخر یا اوایل شهریور مردادماه ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ که رژیم کودتا رژیم دیکتاتوری نظامی و پلیسی است. از ۱۳۴۲ به بعد، رژیم کودتا می‌شود رژیم استبدادی (استبداد مطلق شاهنشاهی).

در رژیم استبداد مطلق، مخالفان سیاسی نمی‌توانند طبق قانون اساسی مشروطه از خود دفاع کنند، در دادگاه نظامی محاکمه می‌شوند و حق انتخاب وکیل مستقل ندارند.

۲- به نظر من، یکی از علل عمده (یا علت عمده) دستگیری و محاکمه ملکی و یارانش، ترس رژیم استبدادی از «نیروگرفتن» مخالفان سیاسی خود (در چارچوب جبهه ملی سوم) بود: رژیم استبدادی ترجیح داد این جبهه ملی سوم را در نطفه خفه کند، و چون ملکی و یارانش ممکن بود این جبهه را (برخلاف جبهه ملی دوم که در آن شرکت نداشتند) قوی و غنی و برای شاه و رژیم استبدادی‌اش خطرناک سازند، ترجیح دادند «پیش‌گیری» کنند و جلوی خطر احتمالی را بگیرند (علل دیگری هم وجود داشت که یکی از آنان موفق‌نشدن علم (و شاه) در «رام» و «موفق» کردن ملکی بود (می‌خواستند او نیز مثل رسول پرویزی و پرویز ناتل خانلری «سناتور انتصابی» و حتی - تا حدی - فریدون توللی، با رژیم و شاه و دربار، همکاری جدی کند و - این نکته پیش خودمان بماند - در این راه، تا جایی پیش رفتند که به ملکی (در دورانی که علم نخست‌وزیر بود) پیشنهاد کردند وزیر دربار بشود! و البته ملکی قبول نکرد. و همین (علاوه بر مخالفت‌های ایدئولوژیک و سیاسی) موجب شد که شاه (و درباریان) کینه شدیدی نسبت به ملکی پیدا کنند و تصمیم بگیرند (به قول معاون «مقام امنیتی» عطاری‌پور) او را مفتضح کنند.

۳- در سال ۱۳۴۴، ساواک در اوج قدرت خود بود. لذا «محاکمه سیاسی ملکی» را (که ظاهراً در دادگاه نظامی و با قضاات نظامی، منجمله سرهنگ مسعود انصاری، دادیار دادسرای ارتش، انجام شد، به «مسئولان سازمان امنیت» سپردند: کیفرخواست را عطاری‌پور (لابد به کمک دستیارانش) تنظیم و تدوین و تحریر کرد، و این مادرقبحه عطاری‌پور - توده‌ای سابق و حالا نوکر شاه و دربار و معاون «مقام امنیتی» [پرویز ثابتی] انتقام دستگاه رهبری حزب توده را - به خیال خود - از ملکی گرفت (هم او بود که به جلال گفته بود - مدتها پیش از آغاز «محاکمه» - که ما «ملکی را مفتضح خواهیم کرد»

۴- همین که ملکی و سه تن از یارانش را گرفتند (در مردادماه ۱۳۴۴) همین مادرقبحه (لابد با کمک پرویز ثابتی و با توافق شاه و مشاورانش) شرح کوتاهی درباره این دستگیری نوشتند و دوقلوهای عصر تهران (اطلاعات و کیهان) را مجبور کردند که «بدون حذف حتی یک ویرگول» آن را چاپ بزنند. و خاک بر سر مسعودی و

مصباح‌زاده که «امر سازمان امنیت» را اجرا کردند.

۵ - متن کیفرخواست را عمداً در اطلاعات و کیهان چاپ کردند، حال آن که بخشی از متن «لایحه دفاعیه» را درین دو «روزی‌نامه» چاپ کردند (به دستور ساواک). بسیاری از خوانندگان این دو «روزی‌نامه» نفهمیدند چرا ملکی «در آخرین محاکمه خود» باز لبه تیز حمله را متوجه حزب توده ساخته. غافل از این که: «بی‌دادگاه نظامی» به ملکی و یارانش گفته بود: «حق ندارید شفاهی از خود دفاع کنید، باید «لایحه دفاعیه» خود را براساس کیفرخواست بنویسید، و قبلاً (قبل از شروع محاکمه) آن را به ما نشان دهید تا اگر ما موافق بودیم آن را در دادگاه قرائت کنید!

۶ - یک‌بار ملکی آن‌قدر عصبانی شد که متن دست‌نویست را محکم زد روی میز و شروع کرد به سخنرانی شفاهی. خوشبختانه، جلال (که تنها رفیقی بود که درین جلسات شرکت می‌کرد، چون دیگران از ترس ساواک نمی‌رفتند) به سرعت لب مطالب ملکی را درباره شرایط زندان نوشت و ما آن متن را در مجله سوسیالیسم (شماره ۶ صفحه ۵۱) چاپ کردیم (زیر عنوان چکیده‌هایی از مدافعات آقای خلیل ملکی در دادگاه نظامی درسته) که فتوکپی‌اش را برای فرستادم.

امضاء

نامه دوم :

لوشنه، ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۸

دوست گرامی و ارجمند دکتر کمال قائمی

امیدوارم حال و روز خود و عزیزانت خوب و خوش باشد و از جمیع بلاهای ارضی و سماوی در امان باشید. آمین یا رب العالمین!

امروز به دیدار دوست عزیز می‌روم که محصول یکی از کوشش‌های ارزنده تو (و یارانت) را برایم سوغات آورده (هنوز نمی‌دانم کدام یک را).

باری، من به چشم تحسین به کوشش‌های تو می‌نگرم و هر کمک و مساعدتی که از دستم برآید، هرگز از تو دریغ نخواهم داشت.

درباره «قطعنامه» نخستین کنگره جامعه سوسیالیست‌های ایران (که تو در طلبش

بودی) با عاقلی‌زاده و رسا و کاتوزیان تماس گرفتم. هیچ‌یک از این رفقا آن را ندارند و نمی‌دانند از کی و در کجا می‌توان آن را پیدا کرد.

همراه این مختصر، دو سند تاریخی برای می‌فرستم، به این امید که شاید به درد کارهایی که می‌کنی، بخورد: یکی تحلیلی‌ست از اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی ایران در اوایل دههٔ چهل خورشیدی (که ملکی برای یارانش گفته و گویا زنده‌یاد منوچهر صفا و داریوش آشوری - که هنوز در قید حیات است - آن را تحریر و تدوین و تنظیم کرده‌اند، و یا در اروپا آن را در مجلهٔ *سوسیالیسم* - دورهٔ اول، که به صورت پلی‌کپی چاپ و منتشر می‌شد - آورده‌ایم (در ستون «تریبون آزاد») سند دوم پاسخی‌ست که زنده‌یاد خلیل ملکی به انتقادات جامعهٔ *سوسیالیست‌های ایرانی* در اروپا (یعنی دقیق‌تر بگویم: شاخه‌ای از این جامعه) نوشته و برایمان فرستاده و ما منتشر کرده‌ایم.

هر آینه، قطعنامهٔ نامبرده را به دست آورده‌ام، برای تو خواهم فرستاد. توفیق تو را در کوشش‌های ارزنده‌ای که در پیش گرفته‌ای، از صمیم قلب، آرزو می‌کنم.

با سلام‌های گرم و درودهای فراوان

قربانت

امیر پیشداد

نامهٔ سوم:

لوشنه، ۳۱ مارچ ۲۰۱۰

دوست گرامی و ارجمند، دکتر کمال قائمی  
امیدوارم حال و روز تو و گیتی و عزیزانتان خوب و خوش باشد و از جمیع بلاهای  
ارضی و سماوی در امان باشید. آمین یا ربُّ العالمین!

وقتی خبر دستگیری خلیل ملکی به ما رسید (و نخستین رفیقی که این خبر را با پست هوایی برای ما فرستاد، شادروان هوشنگ وزیری بود)، ما در اروپا در شماره ۶ مجله سوسیالیسم (فروردین ۱۳۴۵)، در بخش «اسناد»، مقاله‌ای تحت عنوان «بازداشت خلیل ملکی» نوشتیم و «مقاله دستوری اطلاعات و کیهان» را (که سازمان امنیت برایشان فرستاده بود) نقل کردیم و مقالات و نامه‌ها و دفاعیه‌ها و اعتراضات احزاب و شخصیت‌های اروپا را چاپ زدیم و (از همه مهم‌تر) متن کیفرخواست دادستان نظامی را علیه رهبران جامعه سوسیالیست‌های ایران (که زنده‌یاد جلال برایمان فرستاد) چاپ کردیم (مطبوعات مزدور ایران را<sup>۱</sup> این متن را به دستور سازمان امنیت چاپ نکردند). در شماره ۷ مجله بخش بزرگی از متن اصلی «مدافعات» را چاپ کردیم (با حواشی و توضیحات جلال که متن اصلی را با آنچه در «دوقلوهای عصر» در تهران منتشر شده بود، مقابله کرده و مچ «سازمان امنیت» را گرفته بودم. / من این دو متن را فتوکپی کردم و درین پاکت برایت می‌فرستم. / نکاتی که به نظر من لازم و مفیدست در مقدمه بر مدافعات ملکی بیاید، بزودی به دستت خواهد رسید.

### نامه چهارم :

سه‌شنبه ۱۰ جون ۲۰۰۹

۲۰ خرداد ۱۳۸۸

امیر عزیز!

پس از مذاکره تلفنی با شما، دیروز با هوشنگ ساعدلو نیز مشاوره کردم؛ با نظر من برای تنظیم و تجلید دفاعیات ملکی و دیگر مطالب مربوط به فلک‌الافلاک موافق بود. ضمن تصحیح اوراق دفاعیات که فرستاده بودید قسمتهایی ناخوانا بود که در زیر می‌آورم که با مراجعه به همان قسمت‌ها را بنویسی. تا صفحه متن آن را در مجله سوسیالیسم شماره ۷ داریم.

---

۱. در اصل آمده است.



۱- پانویس‌های صفحه‌های ۴۷ - ۴۹ - ۵۹ - ۶۲ - ۶۴ (سطر آخر یا پانویس) - ۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۸۸ - (ص ۶۶ ممکن است سطر آخر تایپ کپی نشده باشد).

سطر آخر صفحه‌های تایپ‌شده کپی نشده: ۷۵ - ۸۶ - ۸۹

صفحه ۴۳ اشاره به نام در بین دو قلاب است که در حاشیه آمد اسم خوانا نیست.

در صفحه ۹۰ اشاره به نامه کمیته مرکزی جامعه سوسیالیست‌ها [ی] ایرانی در اروپا شده است، به هیئت اجراییه سازمان‌های جبهه ملی در حاشیه نوشته شده است که متن این نامه همراه متن خطی دفاعیه حضرت ملکی بود. می‌خواهم کل این متن یا اگر دارید خود آن را برای ما بدهید.

### قربانت کمال

پانویس‌هایی دفاعیات ملکی خوانا نیست. صفحه آخر صفحه ۶۴ شاید تایپ یا کپی شده باشد.

۱- صفحه ۴۷ - ۴۹ - ۵۹ - ۵۸ - ۶۶ - ۶۷ - ۸۸ سطر آخر صفحه ۸۹ کامل تایپ نشده.

سطر آخر صفحه ۷۵ کامل تایپ نشده است.

در صفحه ۹۰ اشاره «به نامه کمیته مرکزی جامعه سوسیالیست‌های ایرانی در اروپا به هیئت اجراییه سازمان‌های جبهه ملی ایران» شده است که باید آن را پیدا کرد. از متن دفاعیات تا آخر صفحه ۳۰ از مجله سوسیالیسم شماره ۷ در دست است و تحشیه آن [را] از مجله گرفته‌اند.

بقیه صفحه‌ها که پانویس [آنها] خوانا نیست:

صفحه ۴۳ در حاشیه بین دو قلاب اسم خوانده نمی‌شود.

به تاریخ سه‌شنبه ۱۰ جون ۲۰۰۹ برابر ۲۰ خرداد ۱۳۸۸ (نامه با این مطالب برای امیر پیشداد فرستاده شد).

ک. ق

## نامه پنجم :

## توضیح و تذکار

(برای دوستانی که دفاعیات زنده‌یاد خلیل ملکی را منتشر می‌کنند)

۱

وقتی ملکی و سه تن از یارانش را در سال ۱۳۴۴، در رژیم شاه، دستگیر کردند، ابتدا کاربه‌دستان رژیم تصمیم نداشتند آنان را محاکمه کنند. اما در اروپا (در فرانسه، انگلیس، سوئیس، آلمان، ایتالیا و اتریش) چنان جنجالی برپا شد و مطبوعات چپ و مترقی به این دستگیری اعتراض (و تقاضای آزادی فوری دستگیرشدگان را) کردند که رژیم شاه مجبور شد یک دادگاه نظامی «حسینقلی‌خانی» برپا کند، تا تتمه آبرویش در کشورهای بزرگ خارجی (و در افکار عمومی جهان) نریزد. اما ترتیبی دادند که در ایران متن دفاعیات عیناً (یعنی عین واقعیت) منتشر نشود. از این‌رو، سازمان امنیت مأمور شد که ترتیب کار را بدهد، به این ترتیب :

اولاً متن کیفرخواست را (که بنا بر تعریف، دفاعیات متهمین براساس آن باید صورت بگیرد) دستور دادند «روزی‌نامه‌ها» (و بویژه اطلاعات و کیهان) چاپ نکنند. این ظلمی بود به ملکی و یارانش، چون خیلی از خوانندگان «متنی» که در دوقلوهای عصر تهران چاپ می‌شد نفهمیدند که چرا ملکی در دفاعیات خود این‌همه به حزب توده حمله می‌کند (متن کیفرخواست را عطارپور، توده‌ای قدیمی، به قول خودش «برای مفتضح‌ساختن ملکی»، تدوین و تنظیم کرده بود و از این‌رو، بسیاری از اتهامات، مربوط بود به شرکت ملکی در دستگاه رهبری حزب توده و دوستی با دکتر تقی ارانی (هم در برلن و هم در تهران) ...

ثانیاً نه فقط بسیاری از عبارات لایحه دفاعیه را حذف (یا عوض) کردند، بلکه چند پاراگراف (بویژه در بخش نخستین) به دستور ساواک در اطلاعات و کیهان چاپ شد، که کاملاً ساختگی و دروغ محض بود.

به این دلایل، حتماً باید متن کیفرخواست را قبل از شروع دفاعیات ملکی چاپ کرد، و توضیح داد که این کیفرخواست را کی نوشته و چه منظوری داشته.

رژیم شاه (و ساواک)، برای حفظ تتمهٔ آبروی خود، اعلام کرده بودند که، «دادگاه علنی‌ست» (و نگفته بودند که دادگاه نظامی‌ست. ما در اروپا این نکته را در مطبوعات چپ و مترقی (نظیر لوموند) فاش کردیم، بعد رژیم مجبور شد صحت آن را به این بهانه که جرم اصلی متهمین «اقدام علیه امنیت کشور» بوده، اعلام کند.

دروغ دیگر رژیم (و ساواک) این بود که گفتند «دادگاه علنی است» و «هر کس بخواهد می‌تواند در آن شرکت کند». در نخستین جلسهٔ دادگاه خبرنگار اطلاعات آمده بود و مشغول یادداشت گزارش خود بود، اما به او فهماندند که «لازم نیست یادداشتی تهیه کند، چون ساواک «گزارش مربوطه» را برای مطبوعات تهیه می‌کند و به او فهماندند که «لازم نیست دیگر در جلسات دادگاه شرکت کند».

تنها یک تن از مُریدان ملکی، جلال آل‌احمد، حاضر شد که سختی‌ها و سختگیری‌های مأموران دم‌در را قبول کند (که او را مجبور می‌کردند ورقه‌ای در سه نسخه بنویسد و علت حضور خود را (در دادگاه ظاهراً علنی) روشن سازد). هیچ‌یک از شاگردان و رفقا و دوستان ملکی در (بی) دادگاه نظامی شرکت نمی‌کردند (یا نمی‌گذاشتند شرکت کنند).

جلال آل‌احمد این خطر را به جان خرید که پس از پایان جلسهٔ دادگاه، به بهانهٔ عرض سلام و احوال‌پرسی، به ملکی نزدیک می‌شد و بخشی از لایحهٔ دفاعیه را (که کتبی بود) می‌گرفت و زیر پیراهنش مخفی می‌کرد و بیرون می‌آورد.

ما متن دفاعیات (کتبی) کنونی را مدیونِ ریسکی هستیم که جلال کرد، چون اگر «گیر می‌افتاد» کمترین مجازاتش این بود که در جلسات بعدی دیگر حق شرکت کردن نداشته باشد.

هم او بود که متن «لایحهٔ دفاعیه» را با آنچه به دستور ساواک در دوقلوهای عصر (اطلاعات و کیهان) منتشر می‌شد، مقابله کرد و کسری‌ها و اضافات را در حاشیه نوشت (و ما در اروپا، در مجلهٔ سوسیالیسم، چاپ کردیم) بدبختانه، این حاشیه‌ها به آسانی خواندنی (و خوانا) نیست. باید با دقت و موشکافی آن را یافت و بازنویس کرد.

۳

جلال‌آل‌احمد به نویسنده این سطور (امیر پیشداد) گفت: «حیف که ضبط صوت نبود، چون دفاعیات شفاهی ملکی خیلی تند و تیزتر و جالب توجه‌تر از این متن بود.»

۴

به عقیدهٔ همو (یعنی جلال) اگر ملکی در لایحهٔ دفاعیه مراعات متانت و ملایمت را کرده، بیشتر به دو علت بود: یکی این که میل نداشت برای سه تن از همراهانش (که جرمی جز رفاقت و همگامی با او نداشتند) ازین بیشتر در دسر و گرفتاری و خطر ایجاد کند. دو بار به جلال گفته بود (در همان دیدارهای کوتاه چنددقیقه‌ای): اگر به خاطر این دوستان نبود، دفاعیات من خیلی با آنچه نوشته و گفته‌ام، فرق داشت. چون من عمرم رو به پایان است و ترسی از اعدام یا حبس ابد ندارم. اما دلم برای رضا شایان و علیجان شانس می‌سوزد، (نام سرشار را نبرده بود، چون وی در بازجویی خیلی از خود ضعف نشان داد).

علت دوم این بود که جو سیاسی ایران، در سال ۱۳۴۴ (و پس از شکست جبههٔ دوم ملی و در نطفه خفه‌شدن جبههٔ ملی سوم) چندان بد و نومیدکننده بود که امکان نداشت در دادگاه نظامی متهم «دفاعی جانانه» کند و محاکمهٔ خود را تبدیل به محاکمهٔ رژیم شاه سازد. پس از شکست قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ و شروع (یا ادامهٔ) اصلاحات ارضی و رفراندوم شش‌ماده‌ای، دیکتاتوری شاه جای خود را به استبداد مطلق داده بود. ملکی در یکی از نامه‌های خود به این موضوع (در پاسخ به انتقاد یکی از رفقای اروپا) خیلی خوب اشاره کرده است (نگاه کنید به کتاب نامه‌های خلیل ملکی).

دکتر کمال قائمی

۱۳۹۴ / ۷ / ۸

## یادداشت ویراستار

خلیل ملکی از کسانی است که نام او با مفهوم استقلال ایران گره خورده است. کوشش‌های سترگ او در یک نیم‌قرن فراگیری و آموزاندن دانش سیاسی و رفتار سیاسی، که همانا حرکت در دایرهٔ ممکن‌ها بود، از او در تاریخ ایران چهره‌ای منحصر به فرد ساخته است. او از کسانی است که در دوران آموزش در غرب از جایگاه میهن خود، آگاهی‌ای راستین به دست آورد، و برای برآوردن نیازهای آن، دانش آموخت و دانش آموزاند. نقش کم‌مانند او در راهنمایی نسل جوان که در معرض خطرهای برآمده از ماجراجویی و هیجان‌زدگی‌های معمول بود، او را درخور دریافت فرنام «آموزگار بزرگ» می‌کند؛ آموزگاری که به شاگردان خود در کنار آموزش دیدگاه‌های اجتماعی، درس استقلال و آزادفکری داد.

با این‌همه منابعی که برای شناخت این اندیشه‌ورز بزرگ ایرانی قرن بیستم باید در دسترس ایرانیان باشد، کم‌شمارند. آثار او در کتابخانه‌های خصوصی و آرشیوهای روزنامه‌ها زندانی‌اند. به‌تازگی کوشش‌های ارزشمند رضا آذری شهرضایی، مجموعه‌ای چندجلدی از مقاله‌های او را در دسترس جوانان امروز نهاد (مجموعه مقالات خلیل ملکی، نشر اختران، ۱۳۹۷) و دیدگاه‌های او دربارهٔ ۲۸ مرداد (درس ۲۸ مرداد، از لحاظ نهضت ملی ایران و از لحاظ رهبران خائن حزب توده، نشر شیرازه، ۱۳۹۴)، با کوشش تاریخنگار معاصر، کاوه بیات به مجموعه کتاب‌های ارزشمند تاریخ اندیشهٔ سیاسی ایران معاصر افزوده شد. در سال ۱۳۹۶ ناشر بخت این را یافت که با یکی از همراهان وفادار خلیل ملکی، دکتر کمال قائمی آشنا شود و برای یاری به انتشار کتابی در زمینهٔ مدافعات خلیل ملکی

در دادگاه نظامی، وظیفه‌ای بر عهده بگیرد. در آغاز نظر بر تجدید چاپ مدافعات در دادگاه نظامی در زمستان ۱۳۴۴ بود؛ متنی که پیش‌تر در کتاب محاکمات سیاسی در ایران ۱۳۵۲ - ۱۳۳۲ (تهران، نشر علم، ۱۳۸۴)، به کوشش بهروز طیرانی بر اساس گزارش‌های منتشرشده در روزنامه‌های وقت منتشر شده بود. اگرچه، چنان که خواهید دید، این متن کامل نبود و مدیران دو روزنامه منتشرکننده مدافعات، در گزارش‌های آن بخش‌هایی را حذف کرده بودند. تلاش‌های دوستاناران خلیل ملکی و پیش از همه، جلال آل‌احمد برای فراهم آوردن متن کامل‌تری از این مدافعات و انتشار آن در مجله سوسیالیسم، ارگان جامعه سوسیالیست‌های ایرانی در اروپا نیز با کامیابی بیشتری همراه نشد و حاصل کار با آنچه در روزنامه‌ها منتشر شد، تفاوت چندانی نکرد.

در جریان تدوین این مدافعات، مؤلف تصمیم گرفت در مورد مجموعه تحولاتی که اصولاً به تقابل خلیل ملکی با نظام حاکم و در نهایت، محاکمه او انجامید نیز مطالبی به کتاب افزوده شود؛ این مطالب در دو بخش تنظیم شده‌اند: یکی به صورت ارائه گزارشی از وضعیت ایران در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ و طرح و بحث موضوع نفت که به آغاز دوره تازه‌ای از فعالیت‌های سیاسی خلیل ملکی پس از انشعاب او و دوستانش از حزب توده انجامید و توضیح گوشه‌هایی از رویکرد او به این مقوله در بخش اول این مجموعه، و دیگری نیز دوره بعدی فعالیت‌های سیاسی خلیل ملکی پس از شکست جنبش ملی‌شدن صنعت نفت در سال‌های بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که به دستگیری دوباره او انجامید، و در بخش دوم این کتاب بدان پرداخته شده است. متن مدافعات خلیل ملکی در دادگاه نظامی که انگیزه اصلی و نخستین در شکل‌گیری این کتاب که در دفاع از خلیل ملکی نام گرفت، بود، در بخش سوم کتاب آمده است.

ناشر امیدوار است شناخت خلیل ملکی و ارزیابی میراث اندیشگی او همچنان موضوع کوشش‌های پژوهشگران باشد؛ چرا که آگاهی از آنچه خلیل ملکی در سال‌های جنبش ملی‌شدن صنعت نفت در سنگر استقلال‌خواهان ایرانی کرد، روشن‌کننده بسیاری از ابهامات تاریخ معاصر ایران است. در اینجا ناشر وظیفه خود می‌داند از جناب آقای کاوه بیات، تاریخنگار فرهنگ‌دوست که با صمیمیت متن کتاب را خواندند و برای تدوین بهتر آن پیشنهادهایی ارزنده دادند، سپاسگزاری کند.